

One Year of Love, Chaos and Podcasting: Martin & Julia's Untold Stories

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

12 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

jinx something

چیزی را چشم زدن · بدشانسی آوردن

DEF

To cause bad luck by speaking too confidently about a hoped-for result.

Often used jokingly when someone avoids celebrating too early.

FA

با بیش از حد مطمئن صحبت کردن درباره نتیجه‌ای مطلوب، بدشانسی آوردن.
اغلب به شوخی و برای پرهیز از خوشحالی زودهنگام به کار می‌رود.

I did not mention our winning streak because I did not want to jinx it.

از بردهای پیاپی‌مان حرف نزدن چون نمی‌خواستم چشمش بزنم.

Do not say the project is finished yet—you might jinx it.

هنوز نگو پروژه تمام شده؛ شاید بدشانسی بیاوری.

2

off the record

غیررسمی و محرمانه · بدون اجازه انتشار

DEF

Said privately and not intended to be published or officially attributed.

Common in journalism and informal conversations when information is confidential.

FA

مطلبی که خصوصی گفته می‌شود و برای انتشار یا انتساب رسمی نیست.
در روزنامه‌نگاری و گفت‌وگوهای محرمانه رایج است.

She told me off the record why the meeting had been cancelled.

او محرمانه به من گفت چرا جلسه لغو شده بود.

Can we speak off the record for a moment?

می‌توانیم یک لحظه محرمانه صحبت کنیم؟

3

get someone started

کسی را به حرف انداختن · بحثی را برای کسی باز کردن

DEF

To prompt someone to begin talking at length, especially about a subject that annoys or excites them.

The warning "Do not get me started" means the speaker has many strong opinions on the topic.

FA

باعث شدن کسی درباره موضوعی که او را ناراحت یا هیجان‌زده می‌کند مفصل صحبت کند.
عبارت «Do not get me started» یعنی گوینده درباره آن موضوع حرف‌ها و نظرات زیادی دارد.

Do not get Julia started on badly written emails.

جولیا را درباره ایمیل‌های بد به حرف نینداز.

One question about football got him started for half an hour.

یک سؤال درباره فوتبال او را نیم ساعت به حرف انداخت.



4

make it past

از چیزی عبور کردن

DEF

To succeed in continuing beyond a particular point or stage.

Often used when success initially seemed uncertain.

FA

برای موفقیت در ادامه فراتر از یک نقطه یا مرحله خاص.
اغلب زمانی استفاده می شود که موفقیت در ابتدا نامشخص به نظر می رسید.

I did not think we would make it past episode ten.

فکر نمی کردم از قسمت دهم بگذریم.

Many new podcasts never make it past their first year.

بسیاری از پادکست های جدید هرگز سال اول خود را پشت سر نمی گذارند.

5

say something out loud

چیزی را با صدای بلند گفتن

DEF

To speak words audibly instead of only thinking them.

Out loud is the usual everyday expression; aloud is slightly more formal.

FA

به جای اینکه فقط به آنها فکر کنید کلمات را به صورت شنیداری بیان کنید.
«با صدای بلند» عبارت رایج روزمره است؛ «به صورت شنیداری» رسمی تر است.

I did not say it out loud in case I jinxed it.

آن را با صدای بلند نگفتم، مبادا بدشانسی بیاورد.

Reading the sentence out loud will help your pronunciation.

خواندن جمله با صدای بلند به تلفظ شما کمک می کند.

6

in my defence

در دفاع از خودم

DEF

Used before giving a reason that makes a mistake seem more understandable.

Common in informal speech and often mildly humorous.

FA

قبل از ارائه دلیلی استفاده می شود که باعث می شود اشتباه قابل درک تر به نظر برسد.
رایج در گفتار غیررسمی و اغلب با طنز خفیف.

In my defence, I had never heard my recorded voice before.

در دفاع از خودم، هرگز صدای ضبط شده ام را نشنیده بودم.

In my defence, nobody told me the schedule had changed.

در دفاع از من، هیچ کس به من نگفت که برنامه تغییر کرده است.

7

back to back

پشت سر هم

DEF

One immediately after another, with little or no break.

Common with meetings, episodes, games and performances.

FA

یکی بلافاصله پس از دیگری، بدون وقفه یا بدون وقفه.
مشترک با جلسات، قسمت ها، بازی ها و اجراها.

We recorded four episodes back to back.

چهار قسمت پشت سر هم ضبط کردیم.

She had three meetings back to back this morning.

او امروز صبح سه جلسه پشت سر هم داشت.



8

selling point

نقطه قوت • مزیت فروش

DEF

A feature or quality that makes something attractive or valuable.

It can describe a product, service, person or idea.

FA

*Speaking slowly became the show's main selling point.**The flexible schedule is the job's strongest selling point.*ویژگی یا کیفیتی که چیزی را جذاب یا ارزشمند می کند.
می تواند یک محصول، خدمات، شخص یا ایده را توصیف کند.

آهسته صحبت کردن به مهم ترین نقطه قوت برنامه تبدیل شد.

برنامه زمانی انعطاف پذیر مهم ترین مزیت این شغل است.

9

show a crack

نشانه ای از ضعف نشان دادن

DEF

To reveal a moment of weakness, stress or loss of control.

A figurative expression based on a crack appearing in a solid surface.

FA

*I thought being the anchor meant never showing a crack.**He stayed calm and did not show a crack under pressure.*برای آشکار کردن یک لحظه ضعف، استرس یا از دست دادن کنترل.
یک عبارت مجازی مبتنی بر ترک ظاهر شدن در یک سطح جامد.

فکر می کردم لنگر بودن به این معناست که هرگز ترکی نشان نمی دهد.

او آرام بود و تحت فشار ترکی از خود نشان نداد.

10

pull an episode

یک قسمت را از انتشار خارج کردن

DEF

To withdraw an episode before or after publication.

Pull is common in media when material is removed from release.

FA

*I almost pulled the episode the night before it went out.**The producers pulled the episode after discovering an error.*خارج کردن یک قسمت از انتشار، پیش یا پس از منتشر شدن.
در رسانه ها، این عبارت یعنی محتوایی پیش از انتشار یا پس از آن از دسترس خارج شود.

نزدیک بود شب قبل از انتشار، قسمت را از انتشار خارج کنم.

تهیه کنندگان پس از کشف یک خطا، اپیزود را متوقف کردند.

11

in passing

در حاشیه • گذرا

DEF

Briefly and without treating something as the main topic.

Common with mention, say and refer to.

FA

*I first mentioned Elena in passing in episode seventy.**She mentioned the new project in passing.*به طور خلاصه و بدون در نظر گرفتن چیزی به عنوان موضوع اصلی.
مشترک با ذکر، گفتن و رجوع به.

اولین بار در قسمت هفتاد به النا اشاره کردم.

او به طور گذرا به پروژه جدید اشاره کرد.



12

come a long way

پیشرفت زیادی کردن

DEF

To make a great deal of progress from an earlier point.

Usually expresses positive development over time.

FA

تا پیشرفت زیادی از نقطه قبلی داشته باشیم.
معمولا پیشرفت مثبت را در طول زمان بیان می کند.

The website has come a long way since we started.

وب سایت از زمانی که ما شروع به کار کردیم، مسیر طولانی را طی کرده است.

Your listening has come a long way this year.

گوش دادن شما امسال مسیر طولانی را طی کرده است.

